

معناشناسی واژه عدالت در نهج‌البلاغه

علی افزلی*

چکیده

یکی از زیربناهای اساسی حکومت اسلامی که به نوعی در حیطه مدیریت اسلامی قرار دارد، اصل عدالت است. به گونه‌ای که هر حکومتی، برای سندیت‌یافتن و مشروعیت خویش، ناگزیر از اجرای عدالت است. به همین دلیل، این مسئله در اندیشه سیاسی امام علی (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد و بارزترین جلوه آن در کتاب نهج‌البلاغه نمود پیدا می‌کند. درحقیقت، عدالتی که در این کتاب، اساس دیدگاه امیرمؤمنان (ع) قرار گرفته، با عدالتی که مد نظر لغت‌شناسان و اندیشمندان سایر مکاتب است، متفاوت است و با مفاهیم دیگری عجین شده است. در مقاله حاضر، برآنیم تا ضمن بیان این تفاوت‌ها، جایگاه عدالت و مفهوم آن را در جهان‌بینی سیاسی و اجتماعی و دینی این بزرگوار، تحلیل و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی، عدالت، نهج‌البلاغه، امام علی (ع).

۱. مقدمه

در زمانی که فرقه‌گری، درمیان مسلمانان، باعث ایجاد دیدگاه‌های متفاوت بر سر مسئله خلافت شده بود و امت اسلامی روز به روز از اصول جهان‌بینی صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) فاصله می‌گرفت، حکومت علوی، با اشتیاق به بازیابی سنت پیامبر (ص) و جبران آنچه از دست رفته بود، به پا خاست و عدالت را شاه‌کلید اساسی همه اقدامات خود قرار داد. بر همین اساس، عدالت‌پروری و عدل‌گرایی به مثابه اصلی جدایی‌ناپذیر برای حکومت امیر مؤمنان (ع) به شمار آمد و بهترین معرف آن شد. درحقیقت، اوضاع نابسامان

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول ali.afzali.57@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۲

جامعه اسلامی اقتضا می‌کرد تا عدالت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان آحاد مردم و متولیان حکومت برقرار شود تا در نتیجه آن، دستیابی به اهداف اساسی اسلام میسر شود. در مقاله حاضر، باتوجه به اهمیت عدالت در حکومت امام علی (ع)، معناشناختی واژه عدالت را از منظر نهج البلاغه بررسی می‌کنیم.

دانش بررسی و مطالعه معانی در زبان‌های انسانی، و به‌طور کلی، بررسی ارتباط میان واژه و معنا را معناشناسی می‌گویند. (پورعزت، ۱۳۸۷: ۳۴)

این علم اغلب بر رابطه میان واژه‌ها، عبارت‌ها، علامت‌ها و نشانه‌ها و این‌که معنایشان برای چه هدفی و در چه زمینه‌ای استفاده می‌شود، دلالت دارد. در اصل، مفاهیم زبان‌شناسی، بررسی معانی‌ای است که انسان‌ها برای نشان‌دادن اهدافشان در طول زمان از آن‌ها استفاده می‌کنند.

به‌طور کلی، هر علمی در آغاز پیدایش و شکل‌گیری هدفی را دنبال می‌کند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که معناشناسی، به‌عنوان یک علم زبانی، چه اهدافی دارد؟ شاید بتوان چند هدف را مطرح کرد: اول این‌که معناشناسی یک جریان علمی است که مانند همه جریان‌های دیگر علمی، پویایی خودش را دارد؛ دوم این‌که معناشناسی در پی آن است تا بن‌بست‌های زبانی یا مطالعات زبانی‌ای را که در زمینه معنا مطرح‌اند، از بین ببرد و با دید بازتری به موضوع نگاه کند. به عبارت دیگر، معناشناسی یک شیوه و ابزار مطالعه معنا ارائه می‌کند که وسیله‌ای برای بررسی و تحلیل متون و نیز معیار گفتمان‌های علمی است. این به این معنا است که از طریق معناشناسی، می‌توان یک نقد - البته نه به معنای نقد ادبی - و یک نوع شیوه موشکافانه و دقیق از یک گفتمان یا متن ارائه داد. معنا را باید در زبان جست‌وجو کرد؛ یعنی جایی که کنش زبانی بوده یا کنشگری زبانی انجام شده باشد. درحقیقت، در معناشناسی نباید در پی ساختار دستوری و یا شناسایی گرامری واژه‌ها بود، بلکه باید به دنبال مطالعه و بررسی شرایط تولید معنا و دریافت آن نزد خواننده بود. بنابراین، آنچه اهمیت دارد، واژه‌ها و روابط میان آن‌ها است که با هم‌نشینی خود در قالب جملات، معنا را به‌وجود می‌آورند و مفهوم را منتقل می‌کنند. یعنی عناصر این فرایند مهم است. از این‌رو باید این عناصر را شناخت و بررسی کرد که کجا وارد تعامل می‌شوند و در چه شرایطی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند.

در روش‌های مدرن خوانش متون، واژگان کلیدی یک متن، معنای خود را در مقایسه با دیگر واژگان آن متن به‌دست می‌آورند؛ برای مثال، در خوانش ساختارگرا، متأثر از نظریه

زبان‌شناس سوئیسی «فردیناند دوسوسور»، یک واژه تنها در تفاوت با دیگر واژه‌ها و دال‌هاست که واجد معنا می‌شود؛ یا در خوانش هرمنوتیک که بیان کلاسیک آن را در کتاب حقیقت و روش هانس گئورگ گادامر مشاهده می‌کنیم. یک واژه و یا یک عبارت، در رابطه با تمامیت و کلیت متن است که معنای خود را به‌دست می‌آورد، زیرا کلیت یک متن در تحقق معنای خویش، به واژگان و عبارت‌های جزئی وابسته است که در این حرکت دیالکتیکی، رفت و برگشتی میان جزء و کل روی می‌دهد که به‌اصطلاح به آن «دور هرمنوتیکی» اطلاق می‌شود.

واژه «عدالت»، معنایی واحد و جهان‌شمول دارد و یک مفهوم کلی و عام است؛ اما زمانی که آن را در ساختار متنی کتاب *نهج‌البلاغه* بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این واژه، به واژگان دیگری وابسته است و مفهوم خود را در ارتباط با دیگر عبارت‌ها و واژگان متن به‌دست می‌آورد. بی‌شک واژه «عدالت»، در سخن امام علی (ع) از آنچه که در یونان باستان برای مثال، افلاطون از این واژه در رساله‌ی *جمهور اراده* می‌کرد، تاحدودی متفاوت است. عدالت در دیدگاه افلاطون، مبتنی بر پذیرش یک جامعه‌ی طبقاتی و کاستی است که فیلسوف شاه‌اداره می‌کند که بی‌شک با نگرش مساوات‌گرایانه‌ی امام علی (ع) و اسلام درباره‌ی مردم کاملاً مغایر است و نیز نمی‌توان معنای عدالت در *نهج‌البلاغه* را با معنای عدالت در قرائت‌های لیبرالی یکسان انگاشت. در دیدگاه مدرن و لیبرالی از عدالت، حقوق آدمیان صرفاً از نگرشی سکولار و ناسوتی بررسی می‌شود، درحالی‌که عدالت نزد امام علی (ع)، هدفی غایی دارد که آن، برپایی حیاتی معنوی و دینی است که به رستگاری و فلاح بیانجامد.

از این رو، پژوهشگر نباید تفسیر دلخواه خود را بر واژه «عدالت» و مشتقات آن تحمیل کند، بلکه باید بکوشد به طریقی پدیدارشناسانه و تا اندازه‌ای با تعلیق پیش‌فرض‌های خویش، امکانی فراهم آورد که معنای آن در متن آشکار شود.

در پژوهش حاضر سعی شده است فارغ از تفاسیر لیبرالی، مارکسیستی و یا مفاهیم متأثر از کلام و جهان‌بینی فلاسفه، معنای این واژه در ارتباط با مفاهیم مترادف یا متضاد آن در متن *نهج‌البلاغه*، تحلیل و بررسی شود. در این شیوه، روش کار بدین‌گونه است که عبارت‌های کلیدی را که متضمن اشارتی به معنای «عدالت» و یا مشتقات آن است، احصا و گردآوری می‌کنیم، سپس نشان می‌دهیم که در هر عبارت، این واژه چه معنایی را به‌دست می‌آورد. درحقیقت، اساس کار ما در این روش، دسترسی پیدا کردن به معنای درون‌متنی واژه «عدالت» و ارتباط آن با دیگر واژه‌ها است.

۱.۱ اهمیت و نقش عدالت در زندگی

عدالت، یکی از اصول فطری است که خداوند در آغاز آفرینش، آن را در نهاد انسان قرار داده است. پس منشأ آن ذاتی است؛ به گونه‌ای که می‌بینیم اگر کودکی که هنوز با مفهوم عدالت به صورت جامع آشنا نشده است، در موقعیتی قرار گیرد که سهم کمتری به او داده شود، قطعاً به مخالفت برمی‌خیزد و با گریه، عدم رضایت خود را اعلام می‌کند. بنابراین، عدالت، مفهومی نیست که در مقام شرح و بسط، پیچیده و غیرقابل فهم باشد؛ بلکه حوزه تعریف آن، حوزه وسیعی است که همه چیز را دربر می‌گیرد. این درحالی است که در مقام عمل، محدوده آن بسیار تنگ می‌شود؛ زیرا هرکس منافع خود را بر عدالت ترجیح می‌دهد و به نحوی سعی می‌کند از عدالت بگریزد و حقوق افراد را نادیده بگیرد.

هدف از خلقت انسان، رشد و تعالی خود او است و تحقق این هدف نیز بدون تشکیل حکومت میسر نمی‌شود. بر همین اساس، حکومت و حکومت‌داری به‌عنوان یکی از ضروریات همیشگی بشر مد نظر بوده و بخش عظیمی از تأملات و تفکرات فلسفی، دینی و سیاسی را به خود اختصاص داده است؛ چراکه یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم علوم انسانی است. از این رو، بسیاری از سیاستمداران، فلسفه تأسیس حکومت را رسیدن به صلح و آرامش، و سودمندی و فایده آن را در رساندن افراد به لذت می‌دانند.

از نظر امیرالمؤمنین (ع)، آنچه به حکومت ارزش می‌دهد، وجود حاکم است و آنچه به حاکم فضیلت و برتری می‌بخشد، وصف عدالت است. ایشان مقوله عدالت را چنان بارز می‌دانند که نادیده گرفتن آن، ثبات اجتماعی را متزلزل می‌کند و به شکست یک ملت منجر می‌شود و در مقابل، اجرای آن، مایه پایداری و استحکام جامعه است.

۲.۱ عدالت، مایه پایداری حکومت

در تفکر اسلامی، ملاک عمل حاکم، جلب رضایت خواص و حفظ حکومت به هر قیمتی نیست، بلکه ملاک عمل وی باید اجرای عدالت و برهم زدن بساط ظلم و بی‌عدالتی در جامعه باشد. از منظر امام علی (ع)، هیچ مصلحتی بالاتر از عمل به حق و عدالت نیست. سیاست و حکومت نباید همراه با دروغ و عوام‌فریبی باشد و حاکم اسلامی نباید به خاطر هر مصلحتی، نظیر اعمال سیاست‌های تاکتیکی و مصلحت‌های ظاهری، از حق و عدالت دست بکشد. از این رو برخی از افراد به ظاهر مصلحت‌اندیش، برای مثال، به امام اعتراض می‌کردند که چرا امام به اصل مساوات در تقسیم سرانه بیت‌المال این قدر پای‌بندند و سهم

بزرگان و نجبای عرب را با نودینان و فرودستان و طبقه ضعیف یکسان می‌دانند؟ امام علی (ع) در پاسخ آنان فرمودند:

أَتَمَرَوْنِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ! وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمِرَ سَمِيرًا وَمَا أَمَّ نَجْمَ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا! لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.

آیا شما به من امر می‌کنید که در قلمرو زمامداری خود با ستمکاری پیروز شوم؟! سوگند به خدا هرگز چنین کاری نمی‌کنم، مادامی که شب و روز پشت سر هم می‌آیند و می‌روند و مادامی که ستاره‌ای به دنبال ستاره‌ای حرکت می‌کند. اگر مال از آن من بود، همه مردم را در تقسیم آن مساوی می‌گرفتم، چه رسد به این که مال قطعاً مال خداست. (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۱۲۶)

به این ترتیب، کارگزاران سیاسی، فقط با رعایت عدالت و در نظر گرفتن اهلیت و شایستگی واقعی است که می‌توانند محبت قلبی مردم را به خود جلب کنند و عزت و سربلندی پایدار را برای خود و جامعه حاکم بر آن به دست آورند. بنابراین، در نظام اسلامی، رابطه نزدیک و تنگاتنگی میان حکومت و مردم وجود دارد. در واقع حکومت و مسئولان، جدا از مردم نیستند و حاکم اسلامی یکی از افراد جامعه است که وظیفه اداره و هدایت جامعه را بر عهده دارد و در قبال مردم مسئول است. البته مردم هم در مقابل یاری کردن حاکم حقوقی را بر عهده دارند که ناگزیر از انجام آن‌ها هستند. در ادامه، شواهدی از نهج البلاغه را درباره دوجانبه بودن عدالت از دیدگاه امیر مؤمنان (ع) بیان می‌کنیم:

جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية أمركم ولكم عليّ من الحقّ مثل الذي لي عليكم فالحقّ أوسع الأشياء في التواصف وأضيقتها في التناصف لا يجرى لأحد إلا جرى عليه ولا يجرى عليه إلا جرى له. خداوند سبحان، حقی را برای من به عهده شما قرار داده است؛ این حق زمامداری است که من بر شما دارم و مانند حقی که من بر شما دارم، شما نیز بر عهده من حقی دارید. حق، گسترده‌ترین اشیا است در توصیف و محدودترین و تنگ‌ترین اشیا است در موقع اجرای منصفانه. حق چیزی است که به نفع کسی به جریان نمی‌افتد، مگر این که روزی دیگر به ضرر او سراغش را خواهد گرفت و به ضرر کسی جاری نمی‌شود، مگر این که روزی دیگر به سود او به جریان می‌افتد. (همان: ۴۴۰)

ثمّ جعل - سبحانه - من حقوقه حقوقاً افترضها لبعض الناس على بعض فجعلها تكافاً في وجوهها و يوجب بعضها بعضاً ولا يستوجب بعضها إلا بعض.

سپس خداوند سبحان از حقوق مقرر خود، حقوقی را برای بعضی مردم بر بعضی دیگر از مردم الزام فرموده است که در ابعاد خود با همدیگر تقابل دارند. هر حقی

درمقابل حقی است که هر حقی تکلیفی ایجاب می‌کند و هر تکلیفی حقی را، هیچ‌یک از این امور، بدون دیگری تحقق پیدا نمی‌کند. (همان)

ایها الناس! ان لی علیکم حقاً ولکم علیّ حقاً: فأما حقکم علیّ فالنّصح لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلا لاتجهلوا، و تأدیکم کیما تعلموا.

ای مردم! حقی بر شما دارم و حقی شما بر من دارید. اما حق شما بر من: خیرخواهی درباره شما و تنظیم و فراوان کردن بیت‌المال برای تهیه معیشت سالم برای شما. و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم (همه سطوح شخصیت) شما را بسازد. (همان: ۸۶)

فلا تکلمونی بما تکلم به الجبابة و لاتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة و لاتخالطونی بالمصانعة و لاتظنوا بی استتقالاً فی حقّ قیل لی و لالتماس إعظام لنفسی.

گفت و گویتان با من مانند گفت و گو با جباران روزگار و ساختگی (فریبنده) نباشد و در برابر من از تسلیم و خویشن‌داری که در برابر اقویای پرخاشگر دارید، پرهیزید. با قیافه ساختگی و ظاهرسازی با من آمیزش نکنید. گمان مبرید هنگامی که سخن حق به من گفته می‌شود، برای من سنگین خواهد بود و یا خودم را از آن حق بالاتر قرار خواهم داد. (همان: ۴۴۲)

۳.۱ اجرای عدالت

همان‌طور که عنوان شد، امام علی (ع)، عدالت را مایه بقا و استمرار حکومت می‌داند و حکومت مبتنی بر ظلم را ناپایدار معرفی می‌کند. از نظر ایشان، حکومتی دارای ارزش است که هدف آن گسترش عدالت و گرفتن حق ستم‌دیده از ستمگر یا مظلوم از ظالم باشد. درحقیقت، حاکم اسلامی باید عادل و عدالت‌گستر باشد، و گرنه حکومت، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

و الله لو أعطیت الأقالیم السبعة بما تحت افلاکها، علی ان اعصی الله فی نملة أسلها جلب شعيرة ما فعلته.

سوگند به خدا! اگر تمامی اقالیم هفتگانه دنیا با آنچه زیر آسمان است، به من داده شود تا خدا را با به ناروا ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم، هرگز چنین خطایی را مرتکب نشوم. (همان: ۴۶۰)

از این رو ایشان همواره در طی نامه‌های متعددی که به والیان و کارگزاران خود به نواحی مختلف می‌فرستادند، توصیه‌های فراوانی کرده‌اند که بخش مهم این سفارش‌ها

در خصوص عدالت و ظلم‌ستیزی است. آن حضرت (ع) بسیار مراقب رفتار و سلوک والیان خود بودند. ایشان در یکی از نامه‌های خود، نکته مهمی را متذکر می‌شوند که نشان می‌دهد تا چه اندازه درباره زندگی شخصی والیان و فرمانداران و تأثیر آن در عدالت‌اندیشی آنان حساس بودند. در این نامه، چنین آمده است:

فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلك كثيرا من العدل.

اگر والی و فرماندار به دنبال هواهای نفسانی و خواسته‌های شخصی خود باشد، این کار، او را از اجرای عدالت در بسیاری مواقع دور نگاه می‌دارد. (همان: ۵۹۶)

در ادامه، مهم‌ترین نامه‌های حضرت (ع) در خصوص اهمیت عدالت در حکومت والیان بررسی می‌شود:

الف) نامه امام (ع) به محمد بن ابی بکر:

فاخفض لهم جناحك و ائن لهم جانبك و اوسط لهم وجهك و آس بينهم فی اللحظة والنظرة حتی لا یطعم العظماء فی حیفك لهم و لا یبأس الضعفاء من عدلك علیهم.

بال فروتنی را بر مردم آن سرزمین بگستران و با آنان با نرمش رفتار کن و همواره گشاده‌رو باش و به آنان به یک چشم نگاه کن، چه به گوشه چشم و چه با خیره شدن، تا اعیان جامعه طمع ظلم از طرف تو درباره رعیت نداشته باشند و ناتوانان از دادگری تو ناامید نگردند. (همان: ۵۰۸)

ب) نامه امام (ع) به مالک اشتر:

امام علی (ع) در قسمتی از این نامه سیاسی - حکومتی بسیار مهم، مالک را از صفات و آدم‌هایی بر حذر می‌دارد که پیوستگی با آنان انسان را از عدالت دور می‌کند:

ولا تدخلن فی مشورتک بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر و لاجبانا يضعفك عن الامور و لا حريصا يزین لك الشره بالجور فإن البخل والجبن والحرص غرائز شتی یجمعها سوء الظن بالله.

هرگز در مشورت‌هایت بخیل را داخل مکن که تو را از بخشش و احسان بازمی‌دارد و وعده فقر به تو می‌دهد و آدم ترسو را هم در مشورت دخالت مده؛ زیرا تو را به ناتوانی می‌کشاند و آدم حریص را از این کار مهم دور بدارد؛ زیرا ستم را در نظر تو می‌آراید، که بخل، ترس و حرص غرایزی است متنوع که جامع همه آن‌ها بدگمانی به خدا است. (همان: ۵۷۰)

ج) نامه به مأموران جمع‌آوری زکات:

از آن‌جا که یکی از اصول اساسی در حکومتداری از نظر امیر مؤمنان (ع)، در نظر گرفتن صلاحیت‌ها و شایستگی‌های فردی است؛ در مسند حکومت، رهبران، دست‌اندرکاران و

کارگزاران باید از میان اشخاص صاحب صلاحیت از حیث تقوا، دانش و توانایی انتخاب شوند. زیرا مدیریت و اساساً اداره هر کاری نیاز به لیاقت و استعداد خاص دارد و تنها مستحقان آن حرفه، با تکیه بر عدالت، شایستگی نشستن بر مسند انجام امور را دارند. در عین حال، عدالت ایجاب می‌کند که تواناترین و باورع‌ترین و بادانش‌ترین فرد در کسب موقعیت‌ها و مراتب عالی از سایرین اولی باشد. امام علی (ع) در نامه خود به والیان و کارگزاران نیز بارها تأکید فرموده است که افرادی را به‌عنوان کاسب، کارگزار و قاضی انتخاب کنند که توانایی و لیاقت بالایی داشته و براساس عدالت‌اندیشی، گزینش شده باشند؛ به‌نحوی که امکان دستیابی به فردی بهتر از آنان وجود نداشته باشد:

ثم أحذر الينا ما اجتمع عندك نصيره حيث أمرالله به فإذا أخذها امينك فإوغز اليه أن لا يحول بين ناقة و بين فصيلها و لا يمصر لبنها فيضرك ذلك بولدها و لا يجهدها ركوبا و ليعدل بين صواباتها في ذلك و بينها.

پس آنچه نزد تو گرد آید، زود جانب ما فرست تا آن را به جایی که خداوند امر فرموده صرف نمایم و چون امین تو آن را گرفت، به او سفارش کن که بین شتر و بچه شیرخواره‌اش جدایی نیندازد و شیرش را بسیار ندوشد که به بچه‌اش زیان رساند و با سواری، آن را خسته و وامانده نسازد و در دوشیدن و سواری بین آن و شترهای دیگر برابر رفتار کند. (همان: ۵۰۶)

۴.۱ ضرورت مطالعاتی

از آن‌جا که عدالت در اندیشه محوری و دیدگاه سیاسی امیر مؤمنان (ع) در رابطه با مسائل سیاسی و حکومتی است، تاکنون پژوهش‌های فراوانی درباره جنبه عدالت و اصول آن در جهان‌بینی آن حضرت انجام گرفته است. اما از آن‌جا که مطالعات زبانی تاحدودی در حوزه ادب فارسی مهجور مانده است، در ارتباط با معنائشناسی و ساختار زبانی این واژه، تاکنون پژوهشی انجام نشده است. درحقیقت، برآنیم تا در این پژوهش، همنشینی این واژه را در ارتباط و تعامل با واژه‌های همسان و ناهمسان بررسی کنیم و با استناد به اصول اعتقادی و اندیشه اسلامی حضرت علی (ع)، به درک صحیح و جامعی از مفهوم عدالت برسیم.

۲. معنائشناسی عدالت

لغت‌شناسان و بزرگ‌ترین دانشمندان عرب، معانی متعددی برای «عدل» برشمرده‌اند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زیبیدی در *تاج العروس* سه معنای میانه‌روی، ترک افراط و تفریط و حکم به حق را از مصادیق عدل دانسته است (زیبیدی، ۱۴۱۴: ۴۳۸-۴۴۸)، ذیل واژه «عدل». ابن‌منظور در *لسان‌العرب*، آن را به معنای ضد جور، آنچه که در نفوس مستقیم شمرده شده و اصلاح ترازوها و نیز به معنای ماند کردن چیزی به چیز دیگر، غیر از جنس خودش تا این که برای آن همانندی قرار دهد، تعبیر کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰-۴۳۴، ذیل واژه «عدل»). در همین راستا، طریحی در *مجمع‌البحرین*، ضمن اشاره به معنای قصد در امور و قرار گرفتن هر چیز سر جای خود، معتقد است «عدل» با فتح، به معنای ارزش و فدیة و مرد صالح و با کسر، به معنای مثل و مانند است. او عادل را کسی می‌داند که هوای نفس او را از حق منحرف نمی‌کند و حکم به جور نمی‌دهد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۲۱، ذیل واژه «عدل») فراهیدی هم ذیل واژه «عدل»، سه معنا ذکر کرده است: آن چیزی که هم در حکم و هم در قول مورد پسند مردم است، فدیة و راه. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸-۴۰، ذیل واژه «عدل»)

در *لسان‌العرب* آمده که عبدالملک به سعیدبن جبیر نامه می‌نویسد و از او درباره عدل سؤال می‌کند. پس جوابش را این گونه می‌دهد که عدل به چهار شکل استعمال می‌شود: **عدل در حکم**: خداوند متعال می‌فرماید: اگر حاکم شدی، بینشان به عدل حکم کن؛ **عدل در بیان**: خداوند متعال می‌فرماید: آنگاه که سخن می‌گویی، عدالت پیشه کنی؛ **عدل به معنای فدیة**: خداوند می‌فرماید: از هیچ کس فدایی پذیرفته نمی‌شود؛ **عدل در شرک**: خداوند عز و جل می‌فرماید: آنان که کفر ورزیدند برای خدا شریک و هم‌تاقان هستند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۲، ذیل واژه «عدل»)

۱.۲ میزان

یکی از مهم‌ترین وجوه عدالت از دیدگاه حضرت علی (ع)، میزان است. به این معنا که در هر کاری باید تمامی شرایط به‌طور یکسان در نظر گرفته شود و ذره‌ای کمتر یا بیشتر از حق، با کسی رفتار نشود. ایشان در این باره به فرزند خویش می‌فرمایند:

فامنع من الإحتکار فان رسول الله (صلى الله عليه وآله) منع منه وليكن البيع بيعا سمحا: بموازنين عدل، وأسعار لا تجحف بالفريقين من البائع والمبتاع.

از احتکار جلوگیری کن، زیرا رسول اکرم (صلى الله عليه وآله) از احتکار جلوگیری فرمود و جریان معاملات باید آسان و روا و با موازن عدالت و با قیمت‌هایی انجام شود که به طرفین معامله تعالی نشود. (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۵۸۲)

درباره رعایت عدالت و اصل میزان در معاملات نیز می‌فرمایند:

يا بنیٰ اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک فأحب لغيرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها.
پسرم! در آنچه بین تو و دیگری است، خود را ترازو قرار ده. پس برای دیگری
بپسند آنچه برای خود می‌پسندی و نخواه برای دیگری، آنچه برای خود نمی‌خواهی.
(همان: ۵۲۶)

۲.۲ اعتدال

اعتدال و میانه‌روی در همه امور، راه و رسم پیشوایان دین بوده است. همان‌طور که می‌دانیم،
از میان ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، امیرالمؤمنین علی (ع) تنها امامی بود که به حکومت
رسید. ایشان حکومت را برای تحقق عدالت پذیرفت و آن را جز در این، ممکن و میسر
نمی‌دانست. بنابراین از شاخصه‌های برجسته در سیاست علوی، اعتدال و میانه‌روی و پرهیز
از هرگونه افراط و تفریط در تصمیمات حکومتی بوده است. وی هرگونه افراط و انحراف
به راست و چپ را رد و آن را عین گمراهی معرفی کرده است. ایشان در سیاست‌های خود
نیز جز بر اعتدال و میانه‌روی راه نپیمود، چراکه بر این باور بود که جاده حق و سنت نبوی
از هرگونه افراط و تفریط به‌دور است و نمی‌توان جز براساس میانه‌روی به سعادت رسید.
به عقیده ایشان، اعتدال و میانه‌روی در جامعه باعث تضمین سلامت و آسایش و آرامش آن
جامعه می‌شود. وی در این زمینه می‌فرماید:

ولیکن أحبّ الامور إلیک أوسطها فی الحقّ و أعمّها فی العدل و أجمعها لرَضی الرعیة.

کاری که باید پیش از هر کار دوست داشته باشی، میانه‌روی در حق است و
همگانی کردن آن در برابری و دادگری که بیشتر سبب خشنودی رعیت می‌شود. (همان: ۵۶۸)

الیمن والشمال مضلة و الطریق الوسطی هی الجادة علیها باقی‌الکتاب و آثار النبوة.

رفتن از راست و چپ به گمراهی می‌انجامد و راه میانه، راه راست است: راه قرآن و
سنت نبوی. (همان: ۶۰)

به عقیده امیر مؤمنان (ع)، میانه‌روی در تمامی امور و در همگی جوانب باید لحاظ شود؛
از ساده‌ترین مسائل تا اصلی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها. نمونه‌هایی از سخنان ایشان در این زمینه
به شرح زیر است:

و سیهلک فی صنفان: محبّ مفرط یدهب به‌الحبّ الی غیرالحقّ و مبغض مفرط یدهب به‌البغض
الی غیرالحقّ و خیرالناس فیّ حالاً النّمط الاوسط فالزموه.

(بر اثر پیروی از شیطان) به زودی دو طایفه درباره من هلاک خواهند شد: یکی دوستی که در دوستی افراط کند، به طوری که محبت بی اندازه، او را به راه باطل بکشد و دیگر دشمنی که از حد تجاوز کند و دشمنی بی اندازه، او را به غیر حق وادارد و بهترین مردم درباره من گروه میانه هستند. پس این راه را پیشه سازید. (همان: ۲۴۰)

بلغنی عنک أمر إن كنت فعلته فقد أسخطت الهک و عصیت إمامک انک تقسم فیء المسلمین الذی حازته رماحهم و خیولهم و أریقت علیه دماءهم فیمن اعتماک من أعراب قومک ألا و إن حق من قبلک و قبلنا من المسلمین فی قسمه هذا الفیء سواء یردون عندی علیه و یردون عنه.

به من خبر رسیده است که تو کاری کرده‌ای که (اگر خبر صحیح باشد) خدایت را به غضب آورده‌ای و پیشوایت را نافرمانی کرده‌ای: تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان آن را به دست آورده و خون‌هایشان در آن راه به زمین ریخته است، در میان گروهی از اعراب قوم خودت که تو را برگزیده‌اند، تقسیم می‌کنی. هوشیار باش! حق همه کسان از مسلمانان که با شما و با ما هستند، در تقسیم این غنیمت مساوی است و همه آنان از دیدگاه من با تساوی به آن غنیمت وارد می‌شوند و خارج می‌گردند. (همان: ۵۵۰)

۳.۲ حقانیت و راستی

یکی از کاربردهای واژه «حق» در برابر ناحق در نهج البلاغه، به معنای عدالت در برابر ظلم است. امیرالمؤمنین (ع) پایه حکومت خود را بر اساس برپایی عدل و بازگرداندن امور اجتماعی به مجاری اسلامی خویش، بنا نهاد. ایشان، بیت‌المال را بر اساس عدل اسلامی تقسیم کرد و عزل و نصب‌ها و جنگ و صلح‌هایشان بر اساس این اصل استوار بوده است؛ زیرا زمانی که وی زمام امور را به دست گرفت، از وفات پیامبر (ص) مدت زیادی گذشته بود. بنابراین، جامعه آن زمان دچار فراز و نشیب‌های فراوانی شده بود. از جمله قومیت‌پرستی و باج‌دهی حکومت به شخصیت‌های سرشناس به عنوان یک معیار حکومتی پذیرفته شده بود. پس در این شرایط، اجرای عدالت و حقی که مد نظر ایشان بود، دشواری‌هایی به همراه داشت و این حق‌ناشناسی در مردم بود که منشأ پیدایش جنگ‌های دوران حکومت وی شد. در زیر نمونه‌هایی از سخنان امیر مؤمنان (ع) را درباره حق بیان می‌کنیم:

و أزم الحق من لزمه من القریب والبعید و کن فی ذلک صابراً محتسباً.

و حق را برای آن که شایسته است، از نزدیک و دور اجرا کن و در آن کار شکیبا و پاداش خواه باش! (همان: ۵۱۶)

فإن الوالی إذا اختلف هواه منعه ذلك كثيرا من العدل فلیکن أمر الناس عندک فی الحق سواء. هرگاه حکمران به دنبال هواهای نفسانی خود باشد، این روش او را از بسیاری دادگری بازمی‌دارد. پس باید کار مردم در آنچه حق است، نزد تو یکسان باشد. (همان: ۵۹۶)

و ربّ بعید أقرب من قریب و قریب أبعد من بعید والغریب من لم یکن له حبیب. من تعدی الحق ضاق مذهبه و من اقتصر علی قدره کان أبقی له. بسا دور که نزدیک‌تر از نزدیک است و بسا نزدیک که دورتر از دور است و غریب و بیگانه کسی است که او را دوستی نیست. کسی که پای از حق بیرون نهد، راه بر او تنگ شود و هر که قدر و مرتبه خویش بداند، حرمتش پاینده ماند. (همان: ۵۳۶)

۴.۲ جورستیزی

اصل و اساس بنیان حکومت و جهان‌بینی سیاسی حضرت علی (ع) بر پایه عدالت و مبارزه با ظلم و ستم حاکم بر جامعه آن زمان بود. درحقیقت، ایشان رسالت خود را در زمامداری حکومت بر مسلمانان، در وهله اول، مبارزه با ظلم و جور می‌دانستند و در نهج البلاغه به صراحت به اهمیت این مسئله اشاره کرده‌اند. درحقیقت، ظلم و جور، عامل مخرب اجتماع و ناپایداری حکومت‌ها است و در زمان رسیدن آن حضرت به خلافت، این امر باعث ایجاد مشکلات و نیز بی‌عدالتی‌هایی در جامعه شده بود. شاید به جرئت بتوان گفت که مهم‌ترین جنبه عدالت‌محوری در گفته‌های امیر مؤمنان (ع)، همین مسئله است. در ادامه، با استناد به نهج البلاغه، شواهدی در اهمیت حکومت بر پایه جورستیزی ارائه می‌شود:

إستعمل العدل و احذر العسف و الحیف فإن العسف یعود بالجلاء و الحیف یدعو إلى السیف. عدالت را اجرا کن و از ظلم و تجاوز برحذر باش! زیرا ظلم، آبادی‌ها را ویران می‌سازد و تجاوز، انگیزه‌ای برای کشیدن شمشیر است. (همان: ۷۴۲)

زدودن انواع بیدادها و گسترش عدل و داد و محو تبعیض‌ها از اهداف اساسی در سیاست علوی است. امیر مؤمنان علی (ع)، حکومت را پذیرفت تا به وسیله آن دادگستری کند:

أما والذی فلق الحبّة و برأ النّسمة، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجّة بوجود النّاصر، و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی کظة ظالم، و لا سغب مظلوم لأقیّت حبلا علی غاربها، و لسقیّت آخرها بکأس أولها.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید! اگر گروهی برای یاری من آماده نبود و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی‌گشت و پیمان الهی با دانایان

درباره عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را از دست می‌گذاشتم و انجام آن را مانند آغازش می‌انگاشتم. (همان: ۴۸)

امام علی (ع)، عدالت و داد را ملاک و میزان سیاست و مایه استواری آن می‌دانست و از این رو در عرصه سیاست جز به راه عدالت نرفت:

ملاک السیاسة العدل.

معیار و ملاک سیاست، عدالت است. (خوانساری، ۱۳۶۰: ۱۱۶)

لقد علمتم أني أحق الناس بها من غيري؛ و والله لأسلمن ما سلمت أمور المسلمين؛ و لم يكن فيها جور إلا علي خاصة، التماسا لأجر ذلك و فضله، و زهدا فيما تنافستوه من زخرفه و زبرجه. شما دانسته‌اید که من از همه شما به این خلافت شایسته‌ترم. سوگند به خدا، من به تصمیم شما تسلیم خواهم شد، مادامی که امور مسلمانان سالم بماند و ظلم و جور در امور مسلمانان روی ندهد؛ و تحمل و شکیبایی من فقط به امید پاداش و فضل الهی و اعراض از آرایش ظاهری و پیرایش صوری خلافت است که شما درباره آن به رقابت افتاده‌اید. (همان: ۱۲۲)

و إن عملك ليس لك بطعمه ولكنه في عنقك أمانة وانت مسترعى لمن فوقك ليس لك أن تفتت في رعية، ولا تخاطر إلا بوثيقة و في يدك مال من مال الله عز وجل، وانت من خزانه حتى تسلمه الي، ولعلي أأأكون شر ولا تك لك.

عمل تو رزق و خوراک تو نیست، ولی آن عمل امانت و سپرده‌ای بر گردن توست و خواسته‌اند که تو نگهدار باشی برای کسی که از تو بالاتر است. تو را نرسد که در کار رعیت به میل خود رفتار کنی (استبداد ورزی) و متوجه کار بزرگی شوی، مگر به اعتماد امر و فرمانی که به تو رسیده باشد و در دست‌های توست دارایی و مالی از خداوند بی‌همتای بزرگ، و تو یکی از خزانه‌داران آن هستی تا آن را به من سپاری و امید است من بدترین والی‌ها و فرمانده‌ها برای تو نباشم و درود بر آن که شایسته درود است. (همان: ۴۸۴)

۵.۲ انصاف

عدل و انصاف با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. هرکس بخواهد براساس عدالت عمل کند، باید انصاف داشته باشد. لفظ «انصاف» در قرآن کریم به کار نرفته، ولی در نهج البلاغه و روایات کاربرد فراوانی دارد. اصل این لفظ از «نصف» گرفته شده است؛ به این مناسبت که شخص منصف، امتیازات و منافع را میان خود و دیگران بخش می‌کند، هرچه برای خود بخواهد، همان را برای دیگران نیز می‌خواهد؛ دیگران را با خود یکسان و برابر

حساب می‌کند، و همواره خود را جای دیگران می‌گذارد. یکی از جنبه‌های معنایی این واژه از دیدگاه امیر مؤمنان (ع)، اجرای عدالت منصفانه است که حق ضعفا و ستم‌دیدگان جامعه است؛ زیرا اینان آسیب‌پذیرترین و در عین حال، بی‌دفاع‌ترین قشرهای جامعه هستند که باید در پناه حق و عدالت از آنان دفاع شود. ایشان به‌علاوه، عمل به انصاف را در جامعه، شاه‌کلید اساسی روابط سازگار انسانی و همزیستی مسالمت‌آمیز افراد می‌داند و می‌فرماید:

بكثره الصّمت تكون الهيبة و بالنصفه يكثر المواصلون و بالإفضال تعظم الأقدار و بالتواضع تتم النعمة و باحتمال المؤمن يجب السؤدد و بالسيرة العادلة يقهر المناوى و بالحلم عن السفية تكثر الأنصار عليه. هيبه و وقار با بسیاری سکوت است و انصاف و عدالت است که پیوند انسان‌ها را بیش‌تر می‌کند و با کرامت و بخشش است که ارزش‌ها عظمت پیدا می‌کند و با فروتنی است که نعمت‌ها تکمیل می‌شود و با به‌عهده‌گرفتن رفع نیازمندی‌ها است که سروری اثبات می‌شود و با روش دادگرانه است که دشمن مغلوب می‌شود و بردباری و گذشت در برابر احمق، یاوران او را می‌افزاید. (همان: ۶۷۶)

چنان‌که پیش‌تر عنوان شد، یکی از معانی رفتار منصفانه از منظر حضرت علی (ع)، برابری و یکسان‌بودن افراد در برابر حقوق عرفی و عام‌المنفعه است؛ بزرگ‌ترین جنبه این هدف در حق استفاده تمامی افراد از بیت‌المال و منافع آن است:

و إني أقسم بالله قسما صادقا، لئن بلغني أنك خنت من فيء المسلمين شيئا صغيرا أو كبيرا، لأشدنّ عليك شدة تدعك قليل الوفرة، ثقيل الظهر، ضئيل الأمر. و من سوگند راستین به خدا یاد می‌کنم، اگر برای من اثبات شود که تو به بیت‌المال مسلمانان خیانت کوچک یا بزرگ کرده‌ای، چنان درباره تو سختگیری کنم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه معاش، و خوار و زیون. و با پشت سنگین و شخصیت ناچیز. (همان: ۴۹۸)

۳. تضادشناسی معنایی واژه عدالت

یکی از وجوه معنایی واژه «عدالت» در نهج البلاغه، بررسی معناشناسی واژه‌های متضاد با آن است. درحقیقت، با استناد به این روش می‌توانیم به تصویر جامع‌تری از مفهوم عدل و هم‌ریشه‌های آن دست یابیم. آنچه ذیل این مبحث عنوان می‌شود، واژگانی است که در جهان‌بینی امیر مؤمنان (ع) در مقابل حق‌گرایی قرار گرفته است:

۱.۳ قسط

از دیدگاه علامه طباطبایی، «قسط، یعنی عدل و قیام به قسط، همان قیام به عدالت است. پس مراد از قوامین بالقسط کسانی هستند که به‌طور اتم و اکمل به عدل قیام می‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷۱). اما در یک نگاه کلی‌تر و تخصصی‌تر، از دیدگاه معناشناسی لغوی، «قسط به فتح اول، یعنی رعایت عدالت در حق مردم، اما با کسره اول، به معنی ظلم و انحراف است و قاسط، یعنی ظلم‌کننده و مقسط، یعنی کسی که از روی عدالت مردم را بهره‌مند سازد. اقساط از باب افعال نیز آن است که نصیب دیگری داده شود و همان انصاف است» (قرشی، ۱۳۶۷: ۴). امیر مؤمنان (ع) در نهج‌البلاغه جنبه منفی این واژه را در نظر گرفته است تا مفهوم عدالت را برجسته‌تر کند:

فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة و مرقت اخرى و قسط آخرون كأنهم لم يسمعوا كلام الله حيث يقول: تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض و لافسادا و العاقبة للمتقين.

پس چون بیعتشان را قبول کردم و به امر خلافت مشغول شدم، جمعی بیعت مرا شکستند و گروهی از زیر بار بیعت خارج شدند و بعضی از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند. گویا مخالفان نشنیده‌اند که خداوند سبحان می‌فرماید: سرای جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد در روی زمین نیست و جزای نیک برای پرهیزکاران است. (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۴۶)

۲.۳ بغی و عدوان

هر دو از هم‌خانواده‌های معنایی واژه «ستم» هستند؛ با این تفاوت که «عدوان» یعنی «دشمنی کردن، ستم کردن بر کسی، و درگذشتن از حد» (معین، ۱۳۸۴: ۸۳۰) و «بغی» یعنی «ستم کردن، تعدی کردن، تجاوز کردن، فزونی جستن، از حد درگذشتن، نافرمانی، سرکشی، گردن‌کشی، گمراهی و ضلالت» (همان: ۲۱۸).

بئس الزاد الى المعاد العدوان على العباد.

بد توشه ایست برای روز رستاخیز، ستم کردن بر بندگان. (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۶۷۴)
وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بَيْسِيرٍ وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا نَهْيُ اللَّهِ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يَخَافُ لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَاعْذَرُ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ. فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ.
بدانید آنچه به انجام آن مکلف شده‌اید، اندک است و پاداش آن بسیار. و اگر در آنچه خدا شما را از آن نهی فرمود، از قبیل ستم و بیداد، کفیری که مردم از آن بترسند، وجود

نداشت، در پاداش دوری و اجتناب از آن آن قدر ثواب هست که مردم را برای ترک آن بهانه‌ای باشد. پس با مدارا و انصاف با مردم رفتار کنید. (همان: ۴۰۰)

۳.۳ ظلم

میان واژه‌های عدل و ظلم تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. زیرا عدل، همان راستی و درستی و دادن حق هر صاحب حقی است و نیز به معنای قرار گرفتن هر چیز در جای خود است، اما ظلم معنایی کاملاً متضاد با عدالت دارد و به معنای ناراستی و نادرستی و محروم کردن افراد از حقوق قانونی آنها است. در واقع، عدالت همان حقی است که روشن و ثابت است و در همه جا با همان چهره واقعی خود نمایان می‌شود. ولی ظلم همان باطل است که چهره‌های متعددی دارد و افراد را به شک و شبهه می‌اندازد. امیرالمؤمنین علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «عدالت و دادگری یک چهره، و ستم و ظلم چهره‌های زیادی دارد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

امام (ع) همچنین در خصوص منفور بودن ظلم و ستم در جهان بینی خود می‌فرماید:

و الله لأن أبيت علي حسك السعدان مسهدا و أجر في الأغلال مصفدا أحب الي من أن ألقى الله و رسوله يوم القيمة ظالما لبعض العباد و غاصبا لشيء من الحطام.

به خدا سوگند اگر شب را بیدار بر روی خار سعدان بگذرانم و مرا در غل‌ها بسته کشند، محبوب‌تر است نزد من از این‌که خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم در حالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم. (شریف رضی، ۱۳۷۹: خطبه ۲۲۴)

۴.۳ جور

«جور» به معنای انحراف از راه راست و ستم کردن به ناحق بر مردم است؛ در واقع زمانی از این واژه استفاده می‌شود که حقی به زور و با قدرت از کسی ستانده شود:

والله لو وجدته قد تزوج بالنساء و ملك به الإمام لرددته فإن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه أضيقت.

سوگند به خدا! اگر آن املاک را پیدا کنم به مسلمانان برمی‌گردانم، اگرچه مهریه زنان قرار گرفته یا کنیزها با آن خریداری شده باشد. زیرا گشایش کارهای اجتماع در عدالت است و کسی که عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد. (همان: ۵۸)

۴. نتیجه گیری

از دیدگاه امام علی (ع)، «عدالت» اصلی است که جامعه را قوام می‌بخشد، به اعتدال می‌رساند و سلامت، آسایش و آرامش آن را تضمین می‌کند. درحقیقت، عدالت چیزی است که می‌توان به آن به‌عنوان مرز ایمان نگریست و به حدود آن راضی و قانع بود. واژه «عدالت» در *نهج‌البلاغه*، بسترهای معنایی متعددی دارد. زیرا از نظر معناشناسی لغوی، این واژه دارای معنای سیستمی است؛ یعنی هرگز نمی‌توان معنای دقیقی را که اهل لغت برای آن بیان کرده‌اند، در نظر گرفت. از این رو برای دانستن معنای صحیح آن، باید به قرارگرفتن آن در میدان معنایی خاص توجه کرد و بررسی کرد که چه عناصری یا چه واژگانی بر معنایابی آن اثر می‌گذارند؛ آنگاه معنای دقیق آن به دست می‌آید. اصل این واژه در فرهنگ‌های لغت به معنای: میانه‌روی، ترک افراط و تفریط، فدیة، ضدجور، راه راست، حکم به حق، درست‌شدن، قصد در امور، ارزش‌گذاری به اشیا و امور و نیز قرارگرفتن هر چیز در جای خود آمده است، ولی در *نهج‌البلاغه*، به‌عنوان یک اصطلاح خاص، معانی متفاوتی دارد؛ از جمله: میزان، میانه‌روی، حق، ضدجور، انصاف و گذاشتن هر چیز در محل خود. از طرف دیگر، یکی از راه‌های رسیدن به درک صحیح معنای مورد نظر امیر مؤمنان (ع) در *نهج‌البلاغه* در باب واژه «عدالت»، در نظرگرفتن واژه‌های مشابه یا متضاد آن است که در یک بستر مناسب در هم‌نشینی با این واژه قرار گرفته‌اند و زمینه را برای برجسته‌ساختن معنا یا معنای اصلی آن فراهم کرده‌اند.

منابع

- ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۷۸ق). شرح *نهج‌البلاغه*، تحقیق محمدابراهیم، مصر: دار احیاءالکتب العربیة.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷ش). *مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج‌البلاغه امام علی (ع)*، تهران: شرکت انتشارات علمی - فرهنگی.
- التیمی‌الأمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق). *غررالحکم و دررالکلم*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- خوانساری، جمال‌الدین محمد (۱۳۶۰ش). شرح *غررالحکم و دررالکلم*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زیبیدی، سیدمرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج‌العروس من جواهرالقاموس*، دراسة و تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش). *نهج‌البلاغه امام علی (ع)*، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات لاهیجی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳ش). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- فراهیدی، أبو عبدالله الخلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۷ش). قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- معین، محمد (۱۳۸۴ش). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات راه رشد.

